

نقش محال ثلاث، به مرکزیت تنکابن، در دوره اول جنبش جنگل

محمد شورمیج*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۲/۱۶) تاریخ پذیرش: (۹۵/۰۴/۲۸)

The Role of Mahal Salas in Tonekabon City in the Early Period of the Jangal (Jungle) Movement

Mohammad Shourmeij*

Assistant professor of the Historical Department at Payam-e Nour University

Received: (2016/05/05) Accepted: (2016/07/18)

Abstract

During the First World War, the Council of Islamic Unity Jangal Movement was formed in Gilan to deal with foreigners, maintaining independence and respect the Constitutional and Islamic principles.

At this time, due to the weakness of the state cabinets and occupation of Iran as well as the weakness and pessimism of local authorities in the Mahal Salas (the western Mazandaran province), Some of the former Constitutional leaders as Salar Fateh, in order to weaken the Khalatbari's family and seize power in the Mahal Salas, cooperated with the Islamic Unity Movement which resulted in spreading out of this activity throughout this region.

The current study seeks to answer the following question: what was the Mahal Salas's role in Tonekabon city during the Jangal Movement? following that this Hypothesis sets forth that Mahal Salas had profound effect in the formation and weakening of the so-called movement .

The research findings suggest that the change in Britain's policy in Iran and formation of the Vosough od-Dowleh's cabinet and his support of the oppositions of the Jangal Movement as well as surrender of some leaders of the Islamic Unity Movement, unsuitable back up tactics towards Mahal Salas, particularly Tonekabone, and lack of information about the correct location, were the main factors involving in the destruction of the Islamic Unity of the Jungle Movement in the early period .

Keywords: Jangal Movement, Gilan, Mahal Salas, Tonekabone, Mirza Kochak khan

چکیده

در جریان جنگ جهانی اول، هیئت اتحاد اسلام جنبش جنگل، برای مقابله با بیگانگان، حفظ استقلال کشور و رعایت اصول مشروطیت و شعائر اسلامی، در گیلان تشکیل شد.

در این زمان، به خاطر ضعف کابینه‌های دولت و اشغال ایران و همچنین ضعف و بدبینی دولتمردان محلی در محال ثلاث (مازندران غربی)، عده‌ای از سران مشروطه سابق چون سalar فاتح، به قصد تضعیف خاندان خلعتبری و کسب قدرت در محال ثلاث، با جنبش اتحاد اسلام جنگل همکاری کردند و فعالیت جنبش جنگل به این منطقه کشیده شد.

این پژوهش در پی پاسخگویی به این مسئله است که محال ثلاث، به مرکزیت تنکابن، چه نقشی در دوره اول جنبش جنگل داشته است؟ به دنبال آن این فرضیه مطرح می‌گردد که محال ثلاث در تشکیل و تضعیف اتحاد اسلام جنبش جنگل تأثیرگذار بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، با تغییر سیاست انگلیس در ایران و روی کار آمدن کابینه وثوق‌الدوله و حمایتش از مخالفین جنبش جنگل و همچنین تسلیم شدن برخی از سران جنبش اتحاد اسلام جنگل، تاکتیک نامناسب عقب‌نشینی به سمت محال ثلاث، به خصوص تنکابن و عدم شناخت صحیح منطقه، سبب نابودی اتحاد اسلام جنبش جنگل در دوره اول شد.

واژه‌های کلیدی: جنبش جنگل، گیلان، محال ثلاث، تنکابن، میرزا کوچک‌خان.

پیشینه تاریخی

در خلال جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۳۷ق/۱۹۱۴-۱۹۱۸م)، سرزمین گیلان شاهد برآمدن و استیلای جنبش مردمی و مسلحانه‌ای به نام اتحاد اسلام شمال، معروف به جنبش جنگل شد. اخراج بیگانه از کشور، برقراری امنیت و رفع بی‌عدالتی، مبارزه با خودکامگی و استبداد، به عنوان عناصر مقوم اندیشه جنگلی‌ها، مبنای حرکت قرار گرفتند. به خاطر شرایط جنگ جهانی اول و موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی ایران، دول متخاصم بدون در نظر گرفتن سیاست بی‌طرفی ایران، خاک کشور را اشغال کردند و در این بین سهم روس و انگلیس برای توسعه‌طلبی و نفوذ در کشور، با توجه به سابقه قبلی آنها در ایران، بیشتر بود. افزایش مداخلات نظامی این دو کشور باعث شد که قیام‌های داخلی به خصوص جنبش جنگل، جنبه مقبول و مشروعی در بین مردم و سیاسیون ملی و حتی در کابینه‌های دولت طرفدار دموکرات چون مستوفی‌الممالک قرار گیرد.

در این زمان، ایالت گیلان به خاطر استیلای روس‌ها در منطقه و ظلم و ستم حکام و خوانین محلی، دچار مشکلاتی شد و بیشترین این فشار و معضلات بر دوش طبقات متوسط و پایین شهری و روستایی بود. آنها از وضع موجود در گیلان ناراضی بودند، به همین دلیل خیلی سریع اصول عقیدتی و انقلابی جنبش جنگل را پذیرفتند و از آن استقبال کردند. اما طبقات بالا و ثروتمند گیلان فقط در زمان استیلای جنبش در گیلان، به خاطر مصالح و مطامع خود به جنبش جنگل حمایت مالی و مادی کردند.

از جمله مناطقی که با پیشروی جنبش اتحاد اسلام جنگل به سمت شرق گیلان مورد توجه جنبش قرار گرفت، منطقه محال ثلاث (ثلاثه) شامل: سیارستاق، تنکابن، کلارستاق و کجور^۱ در مازندران غربی به مرکزیت تنکابن بود. در این مناطق حکومت موروثی خاندان خلعتبری و هم‌پیمانان آنان، همواره مانع جدی برای جنبش جنگل بودند. در همین راستا مسائلی طرح می‌شود که عمده‌ترین آنها عبارتند از: ۱. جنبش اتحاد اسلام

جنگل چگونه شکل گرفت و منطقه محال ثلاث به مرکزیت تنکابن چه نقشی در تشکیل آن داشت؟ ۲. فعالیت دوره اول جنبش جنگل در محال ثلاث چگونه بود و عکس‌العمل حکام محلی به خصوص تنکابن، در قبال توسعه جنبش در منطقه چه بود؟

برای پاسخ به این مسائل می‌توان فرضیه‌ای با این عنوان طرح کرد که جنبش اتحاد اسلام جنگل برای توسعه روند خود نیاز به محدوده بیشتری در شرق گیلان و مازندران غربی داشت، لذا این مناطق مورد توجه آنها قرار گرفت اما به خاطر شرایط منطقه‌ای و وجود حکام محلی و خوانین و ایلات مطیع دولت، نتوانست در آن مناطق توسعه پیدا کند و دچار فروپاشی شد.

پیشینه تحقیق

جنبش جنگل تأثیرات فراوانی بر تاریخ معاصر ایران گذاشت و به همین دلیل در این زمینه مقالات و کتب متعددی به نگارش درآمده است که اکثر آنها در رابطه با فعالیت سیاسی جنبش جنگل در گیلان، مبنای ایدئولوژیک اتحاد اسلام جنگل و روند تغییر آن به جمهوری و تشکیل جمهوری شورایی جنگل و شکست آنها از نیروهای دولتی و تأثیر سیاست روس و انگلیس و تحولات بین‌الملل بر روند نهضت جنگل است.

در زمینه نقش محال ثلاث به مرکزیت تنکابن در اتحاد اسلام، جنگل و عکس‌العمل حکام منطقه نسبت به آن، مقاله مستقی به زبان فارسی و لاتین به نگارش درنیامده و تنها آقای محمدعلی کاظم بیگی، در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب و رقابت در سواحل جنوبی دریای مازندران» به بررسی جنبش اتحاد ملی طبرستان و رابطه آن با جنبش اتحاد اسلام گیلان پرداخته است. وی در این مقاله رابطه این دو جنبش و عدم موفقیت اتحاد اسلام در طبرستان را به طور مفصل بررسی کرده و در همین راستا به محال ثلاث یا مازندران غربی نیز نیم‌نگاهی داشته است ولی بحث اصلی مقاله مناطق مرکزی و شرق مازندران است. لذا در این مقاله سعی شده است، با توجه به وضعیت سیاسی مازندران غربی، به فعالیت اتحاد اسلام جنگل در محال ثلاث و عکس‌العمل حکام منطقه در قبال آن پرداخته شود.

۱. امروزه شهرهای چابکسر، رامسر، تنکابن، چالوس، نوشهر و رویان را در بر می‌گیرد.

۱. نقش محال ثلاث در شکل‌گیری جنبش اتحاد اسلام جنگل (شمال)

در بحبوحه جنگ جهانی اول (۱۳۳۲-۱۳۳۷ق/ ۱۹۱۴-۱۹۱۸م)، اتحاد اسلام شمال معروف به جنگل در گیلان شکل گرفت. اتحاد اسلام شمال بر مبنای عقاید اسلامی و مواضع ملی‌گرایانه، خواهان تغییر وضع موجود ایران، قیام علیه مداخلات روسیه تزاری و انگلیس بود. توسعه‌طلبی، رقابت و مداخلات فزاینده این دو قدرت بزرگ برای بیش از یک قرن دامن‌گیر کشور شده بود. لذا مخالفت و مقابله جنگلی‌ها با مداخلات قدرت‌های بزرگ در ایران از مشروعیت و مقبولیت لازم برخوردار گردید.

برای شناخت اهداف اولیه تشکیل اتحاد اسلام جنگل، باید به شرایط تاریخی و اجتماعی آن روز ایران توجه کرد. این جنبش در شرایط جنگ جهانی اول، درحالی شکل گرفت که ایران با وجود اعلام بی‌طرفی، مورد تجاوز و تاخت و تاز دولت‌های بیگانه، در رأس آنها روسیه و انگلیس بود. دولت مرکزی ایران ناتوان و کابینه‌های آن نیز یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند. ایران دچار بحران اقتصادی و اجتماعی، به خصوص فقر عمومی و ناامنی شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۵). در چنین شرایط تاریخی، میرزا کوچک‌خان در تهران، گفتگوهای پیرامون اوضاع عمومی کشور، لزوم اعاده مشروعیت و چگونگی مبارزه با عوامل استبداد، با عده‌ای از طرفداران اتحاد اسلام انجام داد.

میرزا کوچک‌خان در تهران، با میرزا محمدطاهر تنکابنی، نماینده مجلس سوم و عضو انجمن اتحاد اسلام و از مردم محال ثلاث ملاقات کرد. آشنایی میرزا کوچک با او به دوران طلبگی‌اش می‌رسید که نزد وی شاگردی کرده بود (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۳). میرزا کوچک‌خان چندین بار به همراه میرزا محمدطاهر تنکابنی به دیدار سیدحسن مدرس رفت، سپس با سیدابوالقاسم لیمانجویی، از دیگر مردان محال ثلاث، دیدار کرد که همه آنها با سازمان اتحاد اسلام ارتباط داشتند^۱ (همان‌جا).

در همین راستا، ملاقات دیگری با سالار فاتح (میرزاعلی‌خان دیوسالار کجوری)، یکی از مجاهدان دوره مشروطیت داشت و هر دو به تأسیس کانون‌های مقاومت ملی در برابر نیروهای روس و انگلیس معتقد بودند ولی عملاً تضادهای بسیاری نسبت به هم داشتند. زیرا میرزا کوچک نماینده طبقه محروم و متوسط شهری و روستایی بود اما میرزاعلی‌خان سالار فاتح، نماینده طبقه زمین‌دار و مالک بود. از دیدگاه فکری نیز سالار فاتح، سیاستمداری فرصت‌طلب بود و منطق سیاسی او با میرزا کوچک‌خان که بر پایه و اساس شریعت اسلام قرار داشت، هم‌خوانی نداشت (رودگر، ۱۳۸۱: ۲۶۶-۲۶۸).

همچنین از سوی اتحاد اسلام تهران، دو نفر به نام‌های میرزا ابراهیم‌خان طالقانی (دکتر حشمت) و جوادخان تنکابنی (از مجاهدین دوره مشروطه منطقه تنکابن) مأموریت یافتند تا در لاهیجان، رانکوه و دیلمان به عملیات انقلابی دست بزنند اما با مرگ جوادخان تنکابنی این کار عملی نشد. در همین زمان، میرزا کوچک‌خان نیز با سالار فاتح در کجور پیرامون اتحاد اسلام به توافق نرسید و به لاهیجان رفت و با کمک دکترحشمت این طرح را عملی کرد (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۴۸۲). لذا میرزا کوچک‌خان با هم‌فکری مردانی چون میرزا محمدطاهر تنکابنی، سیدحسن مدرس و سیدابوالقاسم لیمانجویی به فکر اتحاد اسلام شمال افتاد و سرانجام، پس از مشورت با دکتر حشمت، این فکر شکل عملی به خود گرفت. در نتیجه مردان محال ثلاث در شکل‌گیری اتحاد اسلام شمال نقش مؤثری داشتند.

نتیجه‌ای که از برآیند گفتگوهای میرزا کوچک‌خان با افراد مختلف اعضای اتحاد اسلام و مجاهدان مشروطه به دست آمد، این بود که اگر کانون مقاومت ثابتی علیه بیدادگری‌های بیگانگان ایجاد شود، سبب کاهش فشار آنان خواهد شد و حتی رؤسای ملیون نیز از آنان پشتیبانی خواهند کرد (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۴). در نتیجه یک راهبرد مبارزه

وکیلی (وکیل‌الرعا)، میرزا احمدخان دیوسالار، شیخ محمدهادی رودگر، میرزا نصرالله‌خان خواجوی لنگایی و عباس‌خان خلعتبری (بهادر نظام) از وابستگان به انجمن اتحاد اسلام بودند که ریاست آنها با سیدابوالقاسم لیمانجویی بود (رودگر، ۱۳۸۱: ۲۶۴).

۱. به نظر یکی از پژوهشگران محلی، عده‌ای از بزرگان منطقه محال ثلاث چون شیخ علی‌اکبر مجتهد کلارستاقی، میرزا احمدخان تنکابنی، ناصرقلی‌خان خلعتبری (سالار مخم)، میرزا حسین‌خان کلارستاقی، سیدابوالقاسم لیمانجویی، آقا حسین

در روزنامه جنگل آمده است: «...به حکم اینکه ما ایرانی هستیم و مسئول و وظیفه‌دار حفظ این آب و خاک، ایران وطن مقدس ایرانیان، در نظر ما بر تمام بلاد و ممالک اسلامی مقدم است...» (ش ۲۸، ۱۳۳۶: ۲). همچنین اعظام قدسی معتقد است که جنبش جنگل چراغ امیدی برای ملیون پایتخت شد که از پیش طرح یک محور عملیاتی علیه روسیه در گیلان و مازندران و استرآباد را در دستور کار خود داشتند، لذا مسئولیت اجرای بخش گیلان این طرح در نیمه دوم ۱۳۳۲ق از سوی دموکرات‌های تهران به میرزا کوچک‌خان داده شد^۴ (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۷۱-۲۷۲). در زمینه ارتباط اتحاد اسلام شمال با اتحاد اسلام تهران، به گزارش سیدمحمد کمره‌ای، بین آن دو ارتباط وجود داشت ولی وقتی که بین کمیته مرکزی حزب دموکرات در تهران اختلاف پیش آمد، میرزا دیگر تمایل خاصی به هیچ گروه نشان نداد (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۸/۴۹، ۶۴، ۷۴). در مجموع، بحث مسائل داخلی ایران برای جنبش جنگل مهم بود و در اولویت قرار داشت.

۲. موقعیت سیاسی محال ثلاث و عکس‌العمل

حکام آن در تشکیل جنبش اتحاد اسلام جنگل

انقلاب مشروطه برای مازندران، سرآغاز تحول چندوجهی بود که ریشه در رویدادهای پایتخت، اوضاع محلی و سیاست روسیه داشت که از سال ۱۹۰۷م آزادتر از گذشته منویات خود را در شمال ایران اعمال می‌کرد. مازندران در سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۱ق دستخوش آشوب و ناامنی بود که از رویارویی نیروهای محلی با یکدیگر و قوای دولتی ناشی می‌شد. در دوران مذکور، چهارده حاکم از سوی دولت مرکزی، خوانین شورشی و محمدعلی‌شاه مخلوع، بر مازندران گمارده شدند. حاصل این اوضاع، شکل‌گیری اتحادیه‌های فرماندهان نظامی (خوانین) رقیب در غرب،

مسلحانه مطرح و در نهایت گیلان به عنوان مکان این راهبرد علیه بیگانگان انتخاب شد. چنان‌که ژنرال دنسترویل در خاطراتش می‌نویسد: «کوچک‌خان رهبر انقلابی جنگلی‌ها، اصلاح‌طلبی صادق است که فریاد جنگ داد، ایران برای ایرانیان است...» (Dunsterville, 1991: vol. 57, 154). به نظر می‌رسد، اولین گروه از نیروهای سازمان‌یافته به وسیله میرزا کوچک‌خان در سال ۱۹۱۵م / ۱۳۳۳ق در جنگل تولم^۱ گیلان پی‌ریزی شد. لذا، میرزا کوچک به همراه دکتر حشمت و حاج احمد کسمایی طرح مبارزه علیه بیگانه و ایجاد کمیته اتحاد اسلام شمال را به واقعیت تبدیل کردند (Ybert- (chabrier, 1983: vol. 2, 44).

نکته قابل توجه اینکه، جنبش اتحاد اسلام جنگل به لحاظ ایدئولوژیک وابسته به اتحاد اسلام عثمانی که توسط سیدجمال اسدآبادی، کواکبی، رشیدرضا و دیگران تشکیل شده بود، نبود (سلطانیان، ۱۳۹۲: ۹۹)؛ زیرا ایدئولوژی سیاسی جنبش اتحاد اسلام جنگل، بنابر شرایط تاریخی و اجتماعی ایران و با استناد به روزنامه جنگل، نشریه رسمی آنها، برآمده از آرمان‌هایی چون اخراج بیگانه، حفظ استقلال کشور و احیای ایدئولوژی انقلاب مشروطه استوار بود (روزنامه جنگل، ش ۲۸، ۱۳۳۶: ۲؛ ش ۱۳، ۱۳۳۵: ۲ و ۴) و با پادشاه قانونی کشور مخالف نبودند (روزنامه جنگل، ش ۲۷، ۱۳۳۶: ۱ و ش ۲۰، ۱۳۳۶: ۱-۶).

مسئله مهم‌تر اینکه، تفسیر و برداشت جنبش جنگل از اتحاد اسلام بیشتر کاربرد داخلی داشت.^۳ در همین راستا،

۱. تولم در سه فرسخی شمال غربی رشت قرار دارد و از توابع صومعه‌سرا محسوب می‌شود.

۲. زمینه ظهور اندیشه اتحاد اسلام، در عثمانی برای احیاء جایگاه سلطان، حفظ استقلال کشور و برقراری اتحاد با مناطق از دست رفته (kia, 1996: 30-31) و در ایران، در سال‌های بحرانی پس از تعطیلی مجلس دوم فراهم شد و احتمالاً در سال ۱۳۲۹ق/۱۲۹۲ش، بهاء‌بیگ و روشنی‌بیگ، دو نماینده عثمانی برای تبلیغ و ترویج اتحاد اسلام و کمیته آن، وارد تهران شدند و توانستند نظر دموکرات‌ها را جلب کنند (بهار، ۱۳۷۱: ۱/۱۶۷). در ایران اتحاد اسلام از سوی افرادی اصلاح‌طلب که حمایت از آن با ملی‌گرایی همراه بود و خواهان حفظ استقلال ایران از طریق اتحاد با دیگر دولت‌های اسلامی بودند، دنبال شد (kia, op. cit: 48-49).

۳. در اینکه عثمانی‌ها از نظر سلاح و مهمات جنگی، نیروهای جنگلی را تقویت می‌کردند، تردیدی نیست. به گزارش دنسترویل، افسران عثمانی و آلمانی در میان قوای جنگل حضور داشتند و سلاح می‌دادند (دنسترویل، ۱۳۰۹: ۱۶۶-۱۶۷) اما نهضت جنگل آلت دست آنها نبود. فعالیت علیه

متفقین و اندیشه اتحاد اسلام، آنها را در کنار هم قرار داد ولی شعبه‌ای از اتحاد اسلام عثمانی نبودند و مستقل از آنها بودند (شاکری، ۱۳۸۶: ۹۶؛ دیلمی، ۱۳۸۹: ۱۹۴؛ Arkun, 1997, vol. 30, p. 31).

۴. به روایت حسن اعظام قدسی، مجری طرح مذکور در شاهرود و استرآباد، حزب دموکرات مسئولیت اجرای جبهه مقاومت مسلحانه علیه روس‌ها در گیلان را به میرزا کوچک و مازندران را به شیخ عبدالعلی لطفی محول کرد (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۲۷۲).

محال ثلاث، عرصه رقابت مرتضی قلی خان سردار اقتدار، پسر دیگر سپهسالار و حامیان، از جمله سالارفاتح با برادرزاده اش، اکرم الملک (پسر امیراسعد) گردید (سالور، ۱۳۷۸: ۶/۴۴۹۷-۴۴۹۸). بدین ترتیب زمینه تجدید ناآرامی و کشمکش در محال ثلاث مهیا شد. نکته قابل توجه اینکه، در منابع بریتانیا بر نقش حزب دموکرات در شورش سالارفاتح در سال ۱۳۳۳ق تأکید شده (کاظم بیگی، ۱۳۹۱: ۸۳) که با مطالب ذکر شده قابل پذیرش است.

با سقوط کابینه‌های مستوفی‌الممالک و فرمان‌فرما، سپهسالار تنکابنی مجدداً در ربیع‌الثانی ۱۳۳۴/ مارس ۱۹۱۶ روی کار آمد. اوضاع سیاسی شناور حاکم بر مرکز ایران، تغییر اوضاع جبهه‌های درگیر عثمانی- ملیون ایرانی با قوای روسیه و انگلیس در غرب کشور، در مازندران نیز بازتاب داشت و در محال ثلاث به تداوم فعالیت سالار فاتح (که با اتحاد اسلام شمال ارتباط داشت) منجر شد.

سپهسالار تنکابنی رئیس‌الوزرای جدید، با استفاده از جایگاه خود، از تهران نیرویی موسوم به «اردوی سیار»، به فرماندهی مظفرخان اعلم (سردار انتصار) برای سرکوب فعالین اتحاد اسلام شمال در محال ثلاث اعزام کرد (جمادی‌الثانی ۱۳۳۴ق/۱۹۱۶م). در نتیجه آن، سالار فاتح و رؤسای طایفه خواجه‌وند در تهران به بست نشستند ولی سپهسالار آنها را دستگیر کرد و فعالیت اتحاد اسلام در محال ثلاث محدود شد. تحت‌الحماگی سپهسالار به روسیه، دست او را بیش از پیش بازگذاشت و همواره درصدد فروپاشی اتحاد اسلام شمال بود، تا اینکه کابینه سپهسالار تنکابنی بعد از سه ماه و اندکی، در شوال ۱۳۳۴ق، سقوط کرد (همان: ۸۳-۸۴).

با سقوط کابینه سپهسالار (۱۲شوال ۱۳۳۴) و بازگشت سالار فاتح کجوری و افرادش به محال ثلاث، جنبش اتحاد اسلام شمال در آنجا دوباره قدرت گرفت. ولی استقرار نیروهای روسی در تنکابن، مانع پیشرفت کار جنبش شد (سالور، ۱۳۷۸: ۶/۴۶۷۸). در نتیجه میرزا کوچک‌خان که به گفته ابراهیم فخرایی، پس از مشورت با سالار فاتح در فکر اتحاد اسلام شمال بود (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۴)، از فکر ایجاد آن در محال ثلاث ناامید شد، زیرا گیلان در مقایسه با محال ثلاث شرایط بهتری داشت.

مرکز و شرق مازندران، با هدف تعادل قدرت و حفظ وضع موجود، تضعیف همه نیروهای اجتماعی درگیر اعم از مشروطه‌خواه یا مخالف مشروطه و لطمه به اقتصاد محلی بود (کاظم‌بیگی، ۱۳۹۱: ۷۹).

ناامنی و کاهش تجارت خارجی در مازندران تبعات اجتماعی خود را داشت که در صدر آن تضعیف تجار محلی بود. قشر تجار، نخستین طعمه اخاذی نیروهای شورشی شاه مخلوع (محمدعلی‌شاه) و حکام بود، در حالی که آنها تلاش‌هایی در جهت مشروطه‌خواهی در دوره مشروطه داشتند. موقعیت خوانین، اعم از فرماندهان نظامی تیول‌دار و مالکین اراضی وسیع، به هیچ‌وجه خوب نبود و به خاطر کشمکش‌های سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۱ق، با محدودیت قدرت مالی مواجه شده بودند. همچنین، جایگاه سنتی علما نیز به خاطر موقعیت سیاسی و اقتصادی منطقه، کاهش یافته بود، لذا ساختار اجتماعی ولایت گیلان متزلزل شد.

استقرار نیروی نظامی روسیه از سال ۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م تا فروپاشی تزار روسیه در سال ۱۹۱۷م، به یکسری پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منجر شد که عبارتند از: مداخله روزافزون نماینده کنسولی روسیه در مازندران، عدم تمکین روس‌ها از قوانین ایران و سوء رفتار آنها با مردم منطقه به خصوص در مواردی که ناقض هنجارهای اسلامی بود (همان: ۸۰). لذا حضور نیروهای روس به بهانه امنیت، خود عامل نارضایتی، ناامنی و مشکلاتی برای اقشار و طبقات مختلف مازندران شد.

از سوی دیگر، بروز جنگ جهانی اول در رمضان ۱۳۳۲ق/ ۱۹۱۴م و نقض بی‌طرفی ایران از سوی دول متخاصم، منشأ تحولاتی در ایران شد. غرب مازندران (محال ثلاث)، تحت‌الشعاع نارضایتی اهالی از محمودولی خان سپهسالار تنکابنی و رقابت داخلی خاندانش که حاکم موروثی منطقه از دوره قاجاریه بودند، قرار گرفت. در سال ۱۳۳۳ق تعدادی از ناراضیان محلی که اکثراً از کجور و کلارستاق بودند و نیز تعدادی از مستخدمان سابق سپهسالار تنکابنی، از جمله میرزا علی‌خان سالار فاتح کجوری، برای شکایت از حکومت پسرش علی‌قلی خان امیراسعد در تنکابن، به نزدش در تهران رفتند اما به نتیجه‌ای نرسیدند و به محال ثلاث مراجعت کردند تا خود امیراسعد را اخراج کنند (۱۳۳۳ق). لذا خیلی سریع منطقه

وجود خاندان خلعتبری و رابطه خوب آنها با روس‌ها و نیز وجود ایل کرد خواجه‌وند که سرسپرده فتودال‌ها و دولت مرکزی بودند و با بومیان منطقه خصومت داشتند، کار سالار فاتح را در محال ثلاث مشکل می‌کرد. از سوی دیگر، محال ثلاث با محدودیت جغرافیایی و اختلاف ایلی و بومی مواجه بود، درحالی که در گیلان عناصر کوه و دشت گیل و دیلم، پشتوانه غنی و محکم‌تری برای اتحاد اسلام جنگل بودند.

وجود خاندان خلعتبری و رابطه خوب آنها با روس‌ها و نیز وجود ایل کرد خواجه‌وند که سرسپرده فتودال‌ها و دولت مرکزی بودند و با بومیان منطقه خصومت داشتند، کار سالار فاتح را در محال ثلاث مشکل می‌کرد. از سوی دیگر، محال ثلاث با محدودیت جغرافیایی و اختلاف ایلی و بومی مواجه بود، درحالی که در گیلان عناصر کوه و دشت گیل و دیلم، پشتوانه غنی و محکم‌تری برای اتحاد اسلام جنگل بودند.

۳. تعامل و تقابل بزرگان و حکام محال ثلاث با اتحاد اسلام جنبش جنگل تا فروپاشی آن

در زمان ریاست‌الوزرای مستوفی‌الممالک (ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق / ۱۲۹۴ش)، پایه‌های جنبش اتحاد اسلام در گیلان و مازندران غربی، به جز تنکابن استوار شد؛ زیرا وی نه تنها جنگلی‌ها را مضر نمی‌شناخت، بلکه با شناختی که از اوضاع کشور داشت، آنها را تاحدی مفید هم می‌دانست (فخرایی، ۱۳۶۸: ۸۲)، اما در زمان کابینه فرمان‌فرما و محمدولی‌خان خلعتبری (سپهسالار تنکابنی) (۱۳۳۴ق) اوضاع تغییر کرد و مزاحمت‌هایی برای اتحاد اسلام جنگل ایجاد شد.

سپهسالار تنکابنی، پس از فرمان‌فرما، در ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۴ق / ۱۹۱۶م مأمور تشکیل کابینه دولت شد. او به علل مختلف، اتحاد اسلام جنگل را مغایر با اندیشه‌های سیاسی، مصالح ملکی و منافع اقتصادی خویش در منطقه می‌دانست. از سوی دیگر با سالار فاتح کجوری، پس از فتح تهران، به هنگام دسته‌بندی‌های سیاسی دلخوری‌هایی داشت، لذا مخالف این بود که سالار فاتح در رأس نیروهای مقاومت مازندران غربی (محال ثلاث) به جمع‌آوری نیرو بپردازد (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۴۸۹). از سوی دیگر، مناسبات خوب سپهسالار تنکابنی با روس‌ها، شرایط مناسبی را برای پسرش امیراسعد، حاکم محال ثلاث، در سرکوبی مخالفان فراهم کرد. لذا سپهسالار تنکابنی متوجه نیروهای جنگلی در گیلان شد، حتی با خوانین محلی گیلان و اطراف آن علیه میرزا کوچک‌خان متحد شد (فخرایی، ۱۳۶۸: ۸۲) اما با درایت ابوالفتح‌خان حشمت‌الدوله، فرماندار گیلان، سپهسالار تنکابنی موفق به حرکتی علیه میرزا کوچک نشد (همان: ۸۷؛ Afary,

زمانی که کابینه سپهسالار تنکابنی سقوط کرد (۱۳۳۵ق) و وثوق‌الدوله به ریاست‌الوزرای رسید، سالار فاتح که در تهران بود، به کجور مازندران رفت و به ساماندهی نیروهای پراکنده محلی پرداخت. در این هنگام، سالار فاتح کجوری قصد تصرف املاک سپهسالار در کجور را کرد و حتی نیم نگاهی هم به تنکابن و حکومت آن داشت.

حکومت تنکابن که تحت تسلط خاندان خلعتبری بود، مانع جدی در راه اتصال دو نیروی اتحاد اسلام شمال مستقر در لاهیجان با قوای سالار فاتح در کجور بود، لذا سالار فاتح متوجه تنکابن شد، تا شاید راه اتصال دو نیرو برقرار گردد. سپهسالار تنکابنی نیروهای خواجه‌وند محلی را علیه سالار فاتح تحریک کرد، اما آنها در منطقه لتینگان نوشهر شکست خوردند و نتیجه آن، افزایش اعتبار سالار فاتح کجوری در منطقه بود. سپهسالار تنکابنی که در تهران منزوی شده بود، در یادداشت‌های خود، در ۳ صفر ۱۳۳۶ق این‌گونه می‌نویسد: «...گاهی هم خیال می‌کنم به تنکابن رفته، با امیراسعد و اهالی آنجاها، اقداماتی علیه جنگلی‌ها بکنم، به هر حال حرکت می‌کنم، انشاءالله چه پیش آید...» (سپهسالار تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۴۷).

امیراسعد، پسر سپهسالار تنکابنی و حاکم تنکابن که مناطق ملکی و حکومتی خود و خاندانش را از دو سوی نیروی سالار فاتح در شرق و نیروهای اتحاد اسلام جنگل در غرب در مخاطره می‌دید، به تکاپو افتاد. لذا به توصیه و صلاح‌اندیشی شیخ نورالدین خلعتبری، از فقهای صاحب نام و حاج نظرعلی طالقانی، از بازرگانان خوش‌نام منطقه، به انعقاد پیمان مودت با اتحاد اسلام جنگل تشویق شد. برای این کار با چند تن از سرداران محلی منطقه چون

کوچک‌خان و سران جنگل تشکیل می‌شود و بعد از مدتی، سالار فاتح به تنکابن و کجور برمی‌گردد و امیراسعد، حاکم تنکابن، به سمت رودبار الموت فرار می‌کند (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۵۱۰).

در شوال ۱۳۳۶ / مرداد ۱۲۹۷، دوباره وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا شد و باز هم ورق به ضرر جنبش اتحاد اسلام شمال برگشت. وی برای تضعیف جنبش اتحاد اسلام، درصد تقویت امیراسعد در تنکابن و محال ثلاث برآمد. حتی وثوق‌الدوله نماینده‌ای نزد میرزا کوچک فرستاد تا تسلیم شود (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۹۱). در این زمان سالار فاتح تحت فشار وثوق‌الدوله و نیروهای دولتی، از جنگ خودداری کرد و به تهران رفت و در آنجا تبعید شد (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۵۱۲). در نتیجه فعالیت اتحاد اسلام شمال در محال ثلاث محدود شد.

در این زمان نیروهای انگلیسی، به فرماندهی دنسترویل، قصد تصرف قفقاز و نفت باکو را داشتند، اما موفق به موافقت جنگلی‌ها برای عبور از گیلان نشدند. لذا جنگ‌های نامنظمی بین نیروهای جنگل و انگلیسی‌ها در مسیر منجیل تا رشت از ۲۴ خرداد ۱۳۳۶/۱۲۹۷ ق درگرفت که توان نیروهای جنگل را به تحلیل برد و انگلیسی‌ها شهر رشت را در شوال ۱۳۳۶ ق اشغال کردند (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). زمانی که نیروهای انگلیسی حملات هوایی خود را در رشت شدید کردند، نیروهای جنگل مجبور به عقب‌نشینی شدند و سرانجام در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ / ۶ ذی‌القعدة ۱۳۳۶ با انگلیسی‌ها صلح کردند (Dunsterville, 1991: vol.57:155).

تمام این شرایط به ضرر نیروهای اتحاد اسلام و به نفع امیر اسعد در تنکابن تمام شد. به طوری که امیر اسعد وقتی از گرفتاری نیروهای جنگل در برخورد با انگلیسی‌ها در رشت و دفع خطر سالار فاتح آگاهی یافت، به تأسی از سیاست وثوق‌الدوله، قصد کرد به نیروهای اتحاد اسلام شمال مستقر در لاهیجان، به رهبری دکتر حشمت، حمله کند (فخرایی، ۱۳۶۸: ۱۵۱؛ میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۶۸؛ جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۰۶-۱۰۷). دکتر حشمت نمایندگانی (دو نفر از علمای لنگرود) نزد امیراسعد فرستاد تا از دشمنی به نفع انگلیس دست بردارد و همچنین سوگندنامه فومن را به او یادآور شد اما مؤثر نشد. در نهایت قوای تنکابن در

سرداران‌انتصار، منتظم‌الممالک برادر جوادخان گلیجانی و سالاررشید، برای مراسم تحلیف به کسما رفت و سوگند وفاداری به جنبش جنگل و اتحاد اسلام یاد کرد (فخرایی، ۱۳۶۸: ۹۳).

بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷م/ ۱۳۳۶ ق شوروی و خروج آنها از ایران، فرصت‌های جدید به انگلیس در شمال داده شد و همچنین بر تحریکات نیروهای سیاسی- اجتماعی ایران، به ویژه محال ثلاث افزوده شد. انقلابیون جنگل پس از استیلا بر رشت، قلمرو خود را به سمت شرق گیلان گسترش دادند. تا اوایل صفر ۱۳۳۶ ق / نوامبر ۱۹۱۷م، لاهیجان، لنگرود و رانکوه به تصرف نیروهای اتحاد اسلام جنگل درآمد و حتی درصد برآمدند تا در گام بعدی تنکابن را فتح کنند. لذا استقرار اتحاد اسلام جنگل در شرق گیلان، راه نفوذ عقاید و پیشروی سیاسی- نظامی آنها را در محال ثلاث هموار کرد (کاظم بیگی، ۱۳۹۱: ۸۷).

در همین راستا، سالار فاتح کجوری، درصد تصرف تنکابن برآمد و موفق شد نیروهای تنکابنی به فرماندهی اکرم‌الممالک، فرزند امیراسعد را شکست دهد و خرم‌آباد مرکز تنکابن به اشغال قوای کجوری درآمد (خواجه نوری، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۲). لذا با این پیروزی، جنبش اتحاد اسلام شمال در محال ثلاث فعال شد.

در این مرحله مرتضی‌قلی‌خان سردار اقتدار از پسران سپهسالار تنکابنی، در توطئه علیه برادرش نقش داشته است. املاک کجور و نور در حوزه اداری مرتضی‌قلی‌خان سردار اقتدار بود که با امیراسعد، برادر خود در محال ثلاث اختلاف داشت. سردار اقتدار به وسوسه تسخیر تنکابن و خارج شدن آن از تصرف برادرش، سالار فاتح را برای این کار تحریک کرد (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۵۰۳-۵۰۵). سپهسالار درباره خصومت فرزندان که به غارت اموال شخصی او منجر شد، به تلخی یاد می‌کند و می‌نویسد: «... دو نفر ناخلف من طوری کرده‌اند خانواده سیصد ساله ما را به باد دادند، تمام دارایی من در محال ثلاثه... را غارت دادند...» (سپهسالار تنکابنی، ۱۳۶۲: ۳۵۱).

سالار فاتح کجوری پس از استقرار در تنکابن با نیروهای اتحاد اسلام جنگل و میرزا کوچک‌خان ارتباط برقرار می‌کند. در فومن کمیسیونی از سالار فاتح و میرزا

نزدیکی رودسر شکست خورد و به سمت تنکابن عقب‌نشینی کرد (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۷۸؛ خواجه‌نوری، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۵).

و ثوق‌الدوله که درصدد تدارک قرارداد ۱۹۱۹م و سرکوبی مخالفین بود، چون از تسلیم میرزا کوچک‌خان ناامید شد، به عملیات نظامی شدید علیه آنها دست زد. او سپهسالار تنکابنی، وزیر کابینه‌اش، را به دشمنی با جنبش جنگل وادار کرد. سپهدار تنکابنی خواستار تشکیل نیروی نظامی از روسیه سفید و استخدام نیروهای محلی از تالش، برای جنگ با جنگلی‌ها شد (Afary, 1995, vol.28, p.7)، همچنین، علی‌اصغرخان ساعدالدوله، فرزندش، و جمشیدخان سردار کبیر، برادرش، را به تنکابن فرستاد تا نیروی تنکابن را علیه جنبش جنگل تجهیز و آماده کند (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۵۲۱).

در این زمان اولین گسست در جنبش اتحاد اسلام جنگل روی داد. احمد کسمایی و یارانش در فومن، با سیاست‌های وثوق‌الدوله، در اسفند ۱۲۹۷/۱۳۳۷ق تسلیم دولت شدند (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۹۲). این کار ضربات روحی منفی به جنبش جنگل وارد کرد و به نوعی میرزا کوچک‌خان حمایت فومنات را از دست داد.

میرزا کوچک‌خان که قصد درگیری با نیروهای قزاق ایرانی را نداشت، به سرعت تاکتیک عقب‌نشینی به سمت شرق گیلان و عدم مقابله در برابر نیروهای داخلی را در پیش گرفت. لذا پس از اولتیماتوم انگلیسی‌ها، در حدود نیمه فروردین ۱۳۳۷/۱۲۹۸ق فومنات را به قصد لاهیجان و پیوستن به دکتر حشمت ترک کرد. تعداد همراهان وی در هنگام عقب‌نشینی، بین ۹۴۳ تا ۱۰۰۰ نفر بود (صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۶۲-۹۲؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۰).

در این زمان انگلیسی‌ها به همراه حاکم رشت، دو نفر را نزد دکتر حشمت فرستادند تا از مبارزه کناره‌گیری کند. یکی از آن دو نماینده، میرزا محمدخان طالقانی، منشی سپهسالار تنکابنی و همشهری دکترحشمت بود اما موفق نشدند (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۹۹)، لذا لاهیجان مورد حمله هوایی نیروهای انگلیسی قرار گرفت و در نتیجه، نیروهای جنگل، لاهیجان را به سمت شرق ترک کردند. نیروهای دولتی به همراه قوای محلی، چون وابستگان سپهسالار

تنکابنی و خوانین و متنفذین محلی، به قزاق‌ها کمک کردند. میرزا کوچک‌خان چون جنگ با نیروهای داخلی را برادرکشی می‌دانست، به سرعت عقب‌نشینی کرد و از درگیری خودداری نمود، به نوعی رویه معنویت غیرانقلابی را در پیش گرفت. بر اثر راهپیمایی‌های پیاپی و عقب‌نشینی‌های متوالی نیروهای جنگل به سمت محال ثلاث، در فروردین و اردیبهشت ۱۳۳۷/۱۲۹۸ق، بی‌خوابی، گرسنگی و خستگی بر نیروهای جنگل مستولی شد و توان آنها را رو به تحلیل برد، به گونه‌ای که «مرگ عزیز و زندگی خوار و بی‌مقدار شده بود» (همان: ۲۰۲).

دسته‌های سرهنگان نیروهای جنگل نیز با تاکتیک میرزا کوچک‌خان مخالف بودند، به طوری که خالوقربان به همراه نیروهایش، علیرغم میل میرزا کوچک‌خان، با قزاق‌ها درگیر شد (همان‌جا).

در این زمان مسائل دیگری هم اوضاع را بر میرزا کوچک‌خان و نیروهایش سخت‌تر کرد، یکی از آنها، تقویت دولت مرکزی و نیروی قزاق بود. در این زمان، قزاق‌ها وارد تنکابن و خرم‌آباد، مرکز نیروهای ساعدالدوله شدند، به همین دلیل ساعدالدوله، تقاضای میرزا کوچک‌خان مبنی بر کمک به آنها را رد کرد (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۹). مسئله دیگر اینکه سالار فاتح با فشار وثوق‌الدوله و نیروهای مرکزی تسلیم دولت شد، لذا نیروهای کجور، دیگر متحد نیروهای جنگل محسوب نمی‌شدند، درحالی‌که میرزا کوچک‌خان روی کمک آنها حساب باز کرده بود و اطلاعی از این کار نداشت.

عقب‌نشینی‌های مداوم نیروهای جنگل به شرق و تهاجم و تعقیب قزاق‌ها که در این دوره قوت گرفته بودند، تلفاتی به نیروهای جنگل، به خصوص در کوه‌های کاکوه سیاهکل، جواهردشت گیلان، جواهرده و سخت‌سر رامسر وارد کردند (همان: ۱۸-۱۹). در نتیجه، میرزا کوچک‌خان، به همراه دکتر حشمت و نیروهای خود به سمت تنکابن و جنگل‌های اطراف رفتند و در نهایت بدون جنگ و درگیری، خود را به قلعه گردن تنکابن رساندند (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۹؛ خواجه‌نوری، ۱۳۹۱: ۴۷-۵۹؛ جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

در منطقه قلعه گردن تنکابن، دسته‌های نیروهای

می کرد تا فرصت لازم برای فرار میرزا کوچک خان و بقایای آن فراهم گردد (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۵). در ادامه، میرزا کوچک خان با راهنمایی یکی از نوکران ساعدالدوله (به نام امیر)، به روستاهای گاور، میان رود و آرود سه هزار تنکابن عقب نشینی کرد. در منطقه آرود سه هزار تنکابن، بعد از خستگی و فرسودگی نیروها، به این نتیجه رسیدند که باید به خاطر شرایط بدمنطقه محال ثلاث و تعداد زیاد نیروهای قزاق تعقیب کننده آنها، به فومن بازگردند (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۵-۲۰۶؛ کوچک پور، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۲)؛ لذا میرزا کوچک خان با تعداد اندک نیروهای خود، از جنگل های سه هزار به سمت جلگه تنکابن، از جمله روستای کشکو (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۹۸) و از آنجا به روستای گلیجان تنکابن رفت. در اینجا، میرزا کوچک خان برای رهایی از نیروهای قزاق دولتی و نیروهای محلی امیراسعد و ساعدالدوله، افراد خود را به تعداد انگشتان دست و حدود نه نفر کم کرد و سرانجام از میسر رامسر به رانکوه و بعد فومن برگشت (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۲۸-۲۳۷؛ Ybert-chabrier, 1983, vol. 2, p. 50).

این پایان غم انگیز جنبش اتحاد اسلام جنگل و شکست استراتژیک نظامی آنها بود. تعهد و پابندی میرزا به اصول اخلاقی و مرام نامه جنگل و عدم اتخاذ رویه مسلحانه در برابر نیروهای دولتی ایران و سیاست گریز و عقب نشینی از مقابل آنها و تغییر اوضاع سیاسی ایران و تحولات سطح بین المللی، باعث فروپاشی اتحاد اسلام جنگل شد، به طوری که از حدود هزار نفر اولیه در موقع عقب نشینی به شرق گیلان، فقط حدود صد نفر توانستند به فومن برگردند (فخرایی، ۱۳۶۸: ۳۲۰)؛ لذا بعد از بازگشت نافرجام و توأم با شکست، جناح اتحاد اسلام و اندیشه های آن در جنبش جنگل بسیار ضعیف شد و از بین یاران اولیه، فقط میرزا با عده ای محدود، باقی ماندند که همان تفکرات اولیه را حفظ کرده بودند^۱.

جنگل، به رهبری خالوقربان، با نیروهای تحت فرماندهی ساعدالدوله و قزاق ها درگیر شدند و ساعدالدوله شکست خورد. به گفته محمدعلی گیلک، از شاهدان واقعه، ساعدالدوله در ملاقات با نمایندگان جنگل اعتراف کرد که به اجبار با قزاق ها و وثوق الدوله همکاری می کند و با جنگلی ها مخالف نیست (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۴-۲۰۵).

در این زمان، نیروهای قزاق زیادی، به همراه نیروهای محلی وابسته به امیراسعد تنکابنی و ساعدالدوله، در تنکابن مستقر بودند. لذا شرایط برای میرزا کوچک خان و یارانش بسیار سخت شد.

دومین گسست در جنبش جنگل در همین موقع رخ داد، زیرا دکتر حشمت با حدود ۲۰۰ نفر از یارانش تسلیم شد (مدنی، ۱۳۷۷: ۶۷؛ کوچک پور، ۱۳۶۹: ۲۲). اما میرزا کوچک خان با تسلیم او مخالف بود. چون معتقد بود سران دولتی، هیچ وقت دکتر حشمت و میرزا کوچک خان را زنده نخواهند گذاشت ولی دکتر حشمت قبول نکرد و به خاطر شرایط بد نیروهایش و جلوگیری از تلفات آنها و اعتماد به اعلامیه وثوق الدوله و امان نامه استاروسلسکی، رئیس نیروهای قزاق، تسلیم شد (کوچک پور، ۱۳۶۹: ۲۲؛ گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۶). هرچند در گذشته، تسلیم کسمایی و آزارش نشان داد نباید به آنها اعتماد کرد؛ ولی دکتر حشمت چاره کار را در این شرایط سخت، در تسلیم می دید. پیامد این کار، وارد شدن ضربه روحی منفی به نیروهای جنگلی و میرزا کوچک خان بود.

سرانجام میرزا با نیروهای خود، از دره های دوهزار به سمت سه هزار تنکابن حرکت کرد. در اینجا نیز سعی کرد از تعقیب و درگیری با نیروهای دولتی قزاق و ساعدالدوله خودداری کند. حتی برای اینکه عقب نشینی بهتر صورت گیرد، در هر مسیر، دسته ای را به تسلیم دعوت می کرد تا افرادی کشته نشوند (کوچک پور، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۳). دسته خالوقربان با نفرات خود به سه هزار تنکابن رفتند و سرانجام با جنگ و فراری دادن قزاق ها، به گیلان بازگشتند (همان: ۲۱).

به گفته یکی از شاهدان عینی، ساعدالدوله که از طرف پدرش سپهسالار تنکابنی، مأموریت جنگ و اضمحلال قوای جنگل را داشت، در اجرای فرمان پدر، دفع الوتقی

۱. بلشویک ها پس از انقلاب کمونیستی، به دنبال این بودند که ایران را به سمت یک جمهوری شورایی سوسیالیستی سوق دهند (پرسیس، ۱۳۷۹: ۹؛ پوریانژاد، ۱۳۹۱: ۳). از سوی دیگر بین میرزا و یارانش با اعضای جناح چپ جمهوری شورایی گیلان، مانند احسان الله خان و خالوقربان و بعد حیدرعمواوغلی و سلطانزاده اختلاف شدید فکری و ایدئولوژیکی وجود داشت (ن.ک. پوریانژاد، ۱۳۹۱: ۷-۹).

جنگل و تحولات بین‌المللی پایان سال ۱۹۲۱م، به دولت مرکزی ایران اجازه کنترل دوباره گیلان و سرکوبی جنبش جنگل را داد (Arkun, 1997, vol.30: p. 25).

بحث و نتیجه‌گیری

سرزمین گیلان، در جریان جنگ جهانی اول، شاهد قدرت‌گیری جنبش مردمی و مسلحانه‌ای به نام اتحاد اسلام جنگل بود. در همین راستا، منطقه محال ثلاث یا مازندران غربی، به خاطر شرایط داخلی ایران، مورد توجه هواخواهان جنبش جنگل قرار گرفت که در رأس آنها شخصی به نام سالار فاتح کجوری، از مجاهدین سابق مشروطه بود. هرچند هدف اصلی سالار فاتح، گرفتن املاک و قدرت از خاندان خلعتبری در منطقه بود. در مقابل محمودولی خان تنکابنی از رجال معروف این دوره و پسرش امیراسعد خلعتبری حاکم تنکابن، به خاطر اهداف سیاسی و منافع اقتصادی و اجتماعی خود، با قدرت‌گیری جنبش اتحاد اسلام جنگل مخالف بودند و در تضعیف و انحلال آن می‌کوشیدند. دلایل متعددی، سبب شکست و اضمحلال اتحاد اسلام جنبش جنگل به خصوص در منطقه محال ثلاث شد که اهم آن عبارتند از:

۱. تحلیل قوای جنگل در جنگ با انگلیسی‌ها و قزاق‌ها.

۲. تغییر سیاست انگلیس در ایران، با تخلیه روسیه از سال ۱۹۱۷م و تبدیل آن به ایجاد یک دولت مرکزی قدرتمند و شروع دشمنی دولت مرکزی ایران با جنبش جنگل.

۳. روی کار آمدن سیاستمدارانی چون وثوق‌الدوله و تسلیم برخی از سران جنگل چون احمد کسمایی، دکتر حشمت و یارانش و تقویت مخالفین جنگل در شمال، به خصوص در تنکابن.

۴. عقب‌نشینی مداوم و بدون برنامه نیروهای جنگل از رشت به تنکابن که سبب تحلیل توان و روحیه جنگلی‌ها و درنهایت اضمحلال آنها شد. لذا جنبش اتحاد اسلام جنگل با تاکتیک نامناسب عقب‌نشینی به سمت محال ثلاث، به‌خصوص تنکابن، دچار شکست جبران‌ناپذیری شد؛ به طوری که همین شکست و مشکلات متعاقب آن، سبب انشعاب و پرخش ایدئولوژی جنبش جنگل شد.

پیامد شکست اتحاد اسلام جنگل این بود که در ادامه کار، جنبش جنگل برخلاف دوره اول، تغییر رویه داد و با استقرار مجدد در فومن و رشت، به دلایلی، دست به تشکیل جمهوری شورایی زد (Dailami, 1992: vol.II, p.52)، در نتیجه، جنبش جنگل از ادبیات سیاسی-اجتماعی پیشین خود که برآمده از متن جامعه و باورهای اتحاد اسلام و مشروطیت بود، فاصله گرفت. این مسئله، با توجه به آگاهی طبقات ثروتمند و بازرگان نسبت به عمل مصادره اموال توسط بلشویک‌ها در شوروی، نگرانی آنها را افزایش داد و دیگر از جنبش جنگل حمایت مالی نکردند. چنین نگرانی به طبقات پایین شهری، کارگر و صنعتگر نیز کشیده شد، در نهایت آنها را هم از میرزا کوچک‌خان دور کرد (یقیکان، ۱۳۶۳: ۸۷-۸۸؛ شاکری، ۱۳۸۶: ۵۲۴). در همین راستا، گزارش‌های تند کمونیستی جناح چپ، مانند احسان‌الله‌خان، افکار عمومی مردم مسلمان را، روز به روز نسبت به نهضت جنگل بدبین کرد (کسمایی، ۱۳۹۳: ۲۷-۲۸)۲.

همچنین، ناکارآمدی نظریات کمونیستی در گیلان، سران شوروی را وادار به اتخاذ تصمیم واقع‌گرایانه در مورد جنبش و ایران کرد. عهدنامه مودت ایران و شوروی ۱۹۲۱م و توافق لندن و مسکو و قطع حمایت شوروی از جمهوری شورایی گیلان و عقب‌نشینی آنها از منطقه، از نخستین گام‌های سیاست واقع‌گرایانه شوروی بود (Kulski, 1959: 366)، در نتیجه، درگیری بین جناح‌های

۱. با تهاجم بلشویک‌ها به ایران، برای سرکوبی نیروهای دینکین و انگلیسی در گیلان و اخراج انگلیسی‌ها از منطقه و تضعیف دولت مرکزی ایران، تنها جنگلی‌ها در گیلان بودند. بلشویک‌ها برای تقویت بنیادهای جبهه شرقی انقلاب جهانی کمونیستی با میرزا کوچک‌خان تماس گرفتند. میرزا با ورود نیروهای جدید روسی دچار نگرانی شد و با تحریک احسان‌الله‌خان دوستدار به دیدار راسکولنیکف رفت (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۶؛ sabahi, 1990: 80). میرزا کوچک‌خان و یارانش در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ / ۴ ژوئن ۱۹۲۰ وارد رشت شدند و دو روز بعد بر سر آرامگاه دکتر حشمت اصول سلطنت را ملغی و تأسیس جمهوری شورایی گیلان را اعلام کردند (Kapur, 1965: 171-172).

۲. پس از اعلام جمهوری شورایی اختلاف بین میرزا و جناح راست جنگل با جناح چپ و رادیکال و کمونیستی جنگل شدیدتر شد، تاحدی که کودتایی علیه میرزا انجام دادند (ن.ک. پوریانژاد، ۱۳۹۱: ۷-۱۲). جناح چپ جمهوری شورایی گیلان با مذهب مخالف بود (Ghods, 1989: 64). اما میرزا به روایت یک شاهد عینی خارجی، شخصی مذهبی و متدین بود (کولارژ، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۴).

منابع

- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲). *خاطرات من*. تهران: بی‌نا.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ احزاب سیاسی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- پرسیتس، مویسی آرونوویچ (۱۳۷۹). *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*. ترجمه حمید احمدی. تهران: شیرازه.
- خواجه نوری (معز السلطان)، رضا (۱۳۹۱). *خاطرات، تصرف تنکابن به دست مجاهدان مازندران*. ویراستار منوچهرخواجه نوری. تهران: نامک.
- دسترویل (۱۳۰۹). *یادداشت‌های ژنرال دسترویل*. ترجمه میرزا حسین خان انصاری. تهران: روزنامه یومیه کوشش.
- دیلمی، پژمان (۱۳۸۹). «عوام گرایان رشت: پان اسلامیزم و نقش دولت مرکزی». ایران در جنگ جهانی اول. آوردگاه ابردولت‌ها. تورج اتابکی (ویراستار). ترجمه حسن افشار. تهران: نشر ماهی.
- رودگر کیادارا، ایرج (۱۳۸۱). *محال ثلاث در جنبش مشروطیت*. چاپ اول. تهران: کیانا.
- جنگلی، میرزا اسماعیل (۱۳۵۷). *قیام جنگل «یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی»*. خواهرزاده میرزا کوچک‌خان. به کوشش اسماعیل راین. تهران: جاویدان.
- سپهسالار تنکابنی، محمدولی خان (۱۳۶۲). *یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی*. گردآورنده امیرعبدالصمد خلعتبری. اهتمام محمود تفضلی. چاپ اول. تهران: نوین.
- سالور، قهرمان میرزا (عین السلطنه) (۱۳۷۸). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶). *میلاد زخم، جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی در ایران*. ترجمه شهریار خواجهیان. تهران: اختران.
- صبوری دیلمی، محمدحسن (۱۳۸۵). *نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل*. تهران: مظاهری.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۸). *سردار جنگل*. چاپ دوازدهم. تهران: جاویدان.
- کسمایی، حاج احمد (۱۹۹۳ م). *یادداشت‌های حاج احمد کسمایی*. به کوشش پوران دخت کسمایی. چاپ کامپوس. اهلیو (امریکا).
- کمره‌ای، سید محمد (۱۳۸۴). *روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای*. کوشش محمدجواد مرادی‌نیا. تهران: اساطیر.
- کوچک‌پور، صادق (۱۳۶۹). *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی*
- اجتماعی گیلان و قزوین (خاطرات)*. کوشش محمدتقی میرابوالقاسمی. چاپ اول. رشت: گیلکان.
- کولارژ، یان (۱۳۸۴). *بیگانه‌ای در کنار کوچک‌خان*. ترجمه رضا میرچی. تهران: فرزانه‌روز.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱). *خاطرات تاریخ انقلاب جنگل*. چاپ اول. رشت: گیلکان.
- میرابوالقاسمی، محمدتقی (۱۳۷۸). *دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل*. چاپ اول. تهران: ندا.
- مدنی، میراحمد (۱۳۷۷). *خاطرات مدنی، جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان*. کوشش محمدتقی میرابوالقاسمی. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یقینکان، گریگور (۱۳۶۳). *شوروی و جنبش جنگل*. کوشش برزویه دهگان. چاپ اول. تهران: نوین.
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۰). *تاریخ تنکابن «محال ثلاث»*. تهران: قطره.

روزنامه‌ها

- روزنامه جنگل. س ۱. ش ۲۸. ۱۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶.
- روزنامه جنگل. س ۱. ش ۱۳. ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۳۵.
- روزنامه جنگل. س ۱. ش ۲۷. ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶.
- روزنامه جنگل. س ۱. ش ۲۰. ۱۳۳۶.

مقالات مجلات

- پوریانژاد، فرهاد (۱۳۹۱). «در کنار بلشویک‌ها یا برکنار از آنها: بیان رویدادی از تضاد نظریه و عمل در جمهوری شورایی گیلان». فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء. س ۲۲. دوره جدید. ش ۱۳. پیاپی ۹۹. ص ۲۱-۱.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۲). «بررسی روند تغییر ایدئولوژی سیاسی جنبشی جنگل و پیامدهای آن». فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی دانشگاه تهران. دوره ۵. ش ۲. پاییز ۹۲: ص ۹۳-۱۱۲.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۰). «خورشید بر فراز جنگل». گنجینه اسناد. س ۱۱. ش ۴۳. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۹۱). «انقلاب و رقابت در سواحل جنوبی دریای مازندران، جنبش اتحاد اسلام گیلان و اتحاد ملی طبرستان». فصلنامه تحقیقات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. س ۲. ش ۲. پاییز و زمستان ۹۱. ص ۷۷-۱۳۳.

Sabahi, Houshang (1990). British policy in Persia 1918-1925. London. Frankcass.
 Kia, mehrdad (1996). Pan-Islamism in late nineteenthcentury Iran. middle Eastern studies. vol. 32. no1. pp.30-52.
 Kapur, Harish (1965). Soviet Russia and Asia 1917-1927. Astudy of soriet policy towards turkey. Iran and Afghanistan. Geneve: institute universitaire de hautes etudes internationals.
 Kulski,Wladyslaw (1959). peaceful co-existence. An analysis of soviet foreign policy. Chicago Henry regnery company.
 Ybert-Chabrier (Edith) (1983). Gilan 1917-1920. The Jengelist movement according to the memoirs of Ihsan AllKHan. central Asian survey. volume 2. issue 3. pp. 37-61.

منابع لاتین

Arkun,Aram (1997), Armenians and The Jangalis. Iranian studies. volume 30. number1-2. pp.25-52.
 Afary, Janet (1995). The contentious historiography of the Gilan republic in Iran: Acritical. exploration, Iranian studies, volume 28, number 1-2,pp.3-24.
 Dailami, Pezhman (1992). The Bolshevik revolution and the Genesis of communism in Iran. 1917-1920. central Asia survey. vol. II. no. 3 .pp. 51-82.
 Dunsterville, l.c (1921). From Baghdad to the Caspian in 1918. The Gographical journal, vol. 57. no. 3. march. pp.153-164.
 Ghods, Mahmud Reza.(1989). Iran in the twentieth century. A political History. Boulder. Lynne Reinner.